

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: استدلال اخباری ها بر سه طائفه از روایات بر وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه

بحث در دلیل اخباری ها بر مدعایشان - که وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه است - بود؛ در بحث روایات عرض کردیم که اینها به طوائفی از روایات استدلال کردند و تا به حال چند طائفه را - حدود سه طائفه را - ذکر کردیم و یک طائفه دیگر باقی مانده؛

یادآوری 2: روایات مورد استناد اخباری ها بر استحباب مولوی دلالت دارد نه بر وجوب مولوی و نه بر ارشادی

و این چند طائفه ای که تا به حال ذکر شد ملاحظه فرمودید که نهایت چیزی که از این روایات استفاده کردیم استحباب مولوی احتیاط است؛ از این روایات وجوب احتیاط به عنوان وجوب مولوی استفاده نشد و آنچه را که مشهور قائلند که این روایات عنوان ارشادی دارد آن را هم ما نتوانستیم از این روایات، استفاده کنیم روایاتی که که امر به توقف می کند و روایاتی که امر به احتیاط می کند تماماً از آنها استحباب احتیاط فهمیده می شود؛

بررسی طائفه سوم؛ اخبار تثلیث

آخرین طائفه، «اخبار تثلیث» است؛ این اخبار تثلیث هم روایات متعددی است که یک روایتش یعنی چند روایتش در کتاب القضا در ج 27 وسائل الشیعة باب دوازدهم،

روایت اول: روایت نعمان بن بشیر

آنجا این روایت آمده یعنی روایت نعمان بن بشیر «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ فِي أَمَالِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَمَّامِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَطَّانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ السَّرِيِّ بْنِ عَامِرٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ وَ الْمُشْتَبِهَاتُ بَيْنَ ذَلِكَ كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَى إِلَى جَانِبِ الْحِمَى لَمْ تَثْبُتْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ».

نعمان بن بشیر می گوید: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ» هر سلطانی یک قرقگاهی دارد و قرقگاه خدای تبارک و تعالی حلال و حرام خداست «وَ الْمُشْتَبِهَاتُ بَيْنَ ذَلِكَ» یک شق سومی هست که برای ما معلوم نیست که آیا این حلال است یا حرام و بعد می فرماید «كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَى إِلَى جَانِبِ الْحِمَى لَمْ تَثْبُتْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ» اگر یک چوپانی در اطراف یک قرقگاهی چوپانی کند غنم او مورد اطمینان نیست که در وسط حما قرار نگیرد و بالاخره غنم و گوسفند او وارد قرقگاه می شود «فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ» پس برای اینکه گرفتار حرام نشوید مشتبهات را ترک بکنید؛ این یک روایت.

روایت دوم: روایت سلام بن مستنیر روایت دیگر روایت «سلام بن مستنیر» است از امام باقر(ع) است «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عُثْمَانَ الْكَرَّاجِيُّ فِي كِتَابِ كَنْزِ الْفَوَائِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ طَالِبِ الْبَلَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرِ النُّعْمَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَقْدَةَ عَنْ شَيْخِهِ الْأَرْبَعَةِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ(ع)

قَالَ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَّهَمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنَّهَمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي وَ بَيَّنَّهَمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بَدَعَ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَاحٌ لَهُ أَمْرٌ دِينِهِ وَ صَلَاحَتْ لَهُ مَرْوُتُهُ وَ عَرْضُهُ وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى وَ مَنْ رَعَى مَا شِئِنَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاهَا فِي الْحِمَى أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَارِمُهُ فَتَوَقَّوْا حِمَى اللَّهِ وَ مَحَارِمَهُ الْحَدِيثُ» (وسائل الشيعة 27 ص 169).

حضرت امام باقر فرمود: «قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» تا می رسد به این عبارت که «وَ بَيَّنَّهَمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بَدَعَ بَعْدِي مَنْ تَرَكَهَا صَلَاحٌ لَهُ أَمْرٌ دِينِهِ وَ صَلَاحَتْ لَهُ مَرْوُتُهُ وَ عَرْضُهُ وَ مَنْ تَلَبَّسَ بِهَا وَقَعَ فِيهَا وَ اتَّبَعَهَا كَانَ كَمَنْ رَعَى غَنَمَهُ قُرْبَ الْحِمَى وَ مَنْ رَعَى مَا شِئِنَتْهُ قُرْبَ الْحِمَى نَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى أَنْ يَرَعَاهَا فِي الْحِمَى».

مضمون این روایت هم شبیه همان روایت قبل است و این روایت حدیث 52 در همان باب دوازده از ابواب صفات قاضی است و آن روایت قبلی حدیث 45 است چون آن روایت هم از وجود مبارک پیامبر بود و این روایت هم امام باقر از وجود مبارک پیامبر نقل می کند؛ بر مبنای آن میزانی که قبلاً ذکر کردیم که یک چنین روایاتی که مروی عنه یکی است اما راوی مختلف است؛ البته آن روایت قبل را نعمان بن بشیر نقل کرده و این روایت را سلام بن مستنیر از امام باقر نقل کرده که امام باقر از وجود مبارک پیامبر نقل کرده و اینها دو روایت نیست؛

اگر در یک جا مروی عنه یکی شد اما از پیش آن مروی عنه ده نفر حدیث را نقل کردند؛ اگر در یک جلسه واحدی یک شخص یک کلامی را بگوید و ده نفر این کلام را از این بشنوند و نقل کنند اینجا نمی توانیم بگوییم ده تا خبر داریم؛ بلکه این یک خبر است یعنی یک خبری است که ناقلش ده نفر است مثل فرض کنید خبر متواتر که یک خبر است اما ناقلش مثلاً ممکن است صد نفر باشند اما اخبار متعدد نیست و یک خبر است و این هم بعید نیست که این روایت دوم یعنی حدیث 52 و حدیث 45 یک حدیث باشند یک کلام باشند یعنی از باب اینکه بسیار بعید است که پیامبر دو بار این مطلب را در دو جلسه مختلف بیان فرموده باشند مخصوصاً تشبیهی که دارد هم در حدیث قبل تشبیه کرده کسی که مشتبهات را گرفتار می شود و انجام می دهد این مثل کسی است که در نزدیک قرقگاه گوسفند خودش را به چرا و چریدن می برد این گوسفند حتماً وارد این قرقگاه می شود؛ این تشبیه هم در روایت قبل آمده و هم در این روایت آمده؛ بنابراین اینها دو روایت نیستند پس در این کلام، پیامبر امور را سه قسم

فرموده حلال بین و حرام بین و شبهات یا مشتبهات بین ذلک و می فرماید برای اینکه گرفتار حرام نشوید مشتبهات را ترک کنید؛ برای اینکه وارد قرقگاه خداوند تبارک و تعالی نشوید مشتبهات را ترک کنید؛

روایت سوم؛ روایت مقبوله عمر بن حنظله

یک روایت دیگر هم در ذیل مقبوله عمر بن حنظله است «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يَرُدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ...» (وسائل الشیعة ج : 27 ص : 157).

که در ذیل آن مقبوله این بیان آمده که: «إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيُجْتَنَّبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يَرُدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) بعد در ذیل همین مقبوله هم امام (ع) باز کلام پیامبر را نقل می کند امام می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» کسی که شبهات را ترک بکند از محرم نجات پیدا می کند «وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»؛ خوب باز در خود مقبوله عمر بن حنظله کلام را امام (ع) از خودش نقل نمی کند بلکه از وجود مبارک پیامبر نقل می کند این هم بعید نیست که این کلام هم همان باشد یعنی الان ما سه روایت خواندیم و در کتب آقایان هم به عنوان اخبار تثلیث مطرح است اما به نظر می رسد قویا که اینها یک روایت بیشتر نیست و سه روایت ما نداریم؛

استدلال اخباری ها بر طائفه سوم روایات؛ امر در این روایات ظهور در وجوب دارد

خوب اخباری ها می گویند در این روایات امر به اجتناب از مشتبهات آمده «فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ» یا «مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» پس امر آمده در این روایات به اجتناب و این ظهور در این دارد بر اینکه احتیاط و اجتناب در مشتبهات واجب است؛ این استدلال اخباری ها به این روایات؛

بررسی دو نظر در مقابل قول اخباری ها؛

در مقابل این کلام اخباری ها دو نظر وجود دارد: نظر اول (محقق نائینی و برخی از بزرگان): نهی از اخذ به شبهه در این روایات، ارشاد به عدم وقوع در محرمات است یک نظر این است که این روایات عنوان ارشادی را دارد مثل مرحوم نائینی و برخی دیگر از بزرگان؛ مرحوم نائینی در ج 3 ص 377 «فوائد الاصول» می فرماید: «الامر فيها لا يصلح الا للارشاد» امر در این روایات یعنی «فَدَعُوا» این فقط امرش امر ارشادی است چرا می فرماید: «فان الظاهر من قوله و من اخذ بالشبهات وقع في المحرمات هو الملازمة بين التعرض للشبهات و الوقوف في المحرمات».

امام (ع) در مقام بیان ملازمه است بین ارتکاب شبهه و وقوع در حرام و می خواهد ملازمه را بیان کند یعنی ارتکاب شبهه همان و واقع شدن در حرام هم همان؛ و خود این ملازمه و اینکه در مقام بیان ملازمه است این قرینه است برای اینکه نفس ارتکاب شبهه حرمت ندارد چون می گوئیم بین ارتکاب شبهه و وقوع در حرام ملازمه است و ملازمه همیشه دو طرف دارد و دو چیز باید باشد و می گوئیم یکی ارتکاب شبهه و دوم وقوع در حرام؛ پس اینکه در مقام بیان چنین ملازمه ای هست، این قرینه روشن است بر اینکه خود اخذ شبهه و ارتکاب شبهه فی نفسه خودش دیگر حرام نیست و اگر خودش حرام بود دیگر نیازی به ملازمه ندارند پس اینکه در مقام بیان ملازمه است این معنایش این است که خود اخذ شبهه حرام نیست این ارشاد بر این است که سراغ مشتبهات نرو و مرتکب مشتبهات نشو چون اگر مرتکب بشوی خوف وقوع در حرام است؛

ارشاد است این نهی از اخذ به شبهه؛ ارشاد به عدم وقوع در محرمات است؛ به عبارت آخری اگر کسی -این عبارت آخری هم در دنباله کلام مرحوم نائینی است- تجنب از شبهه بکند یعنی هرجا شبهه بود، احتیاط کند و عمل نکند و مرتکب نشود، این یک ملکه ردع از محرمات در او بوجود می آید و دیگر سراغ محرم به هیچ وجهی نمی رود، کسی که شبهات را ترک می کند آنجایی که حرام بین است به هیچ وجهی نمی رود؛ این خلاصه بیان مرحوم نائینی.

مناقشه در استدلال محقق نائینی(ره)؛ در صدر و ذیل کلام محقق نائینی تهافت وجود دارد یعنی «ارشادیت» با اینکه «تارک شبهات مانند تارک محرمات» است، فرق می کند

اینجا نسبت به فرمایش مرحوم نائینی اشکالی که ما داریم این است که صدر و ذیل کلام دو تا مطلب شد؛ یک مطلب این است که بگویم این ارشاد است برای اینکه انسان واقع در حرام نشود؛ خوب این ارشاد معنایش این است که اگر شما این مشته را انجام بدهید در خود همین مورد مشته ممکن است حرام واقعی باشد خوب بیان برای ارشاد است؛ اما اینکه بگویم اگر کسی شبهات را انجام ندهد تجنب پیدا بکند، این ملکه ای برای او حاصل می شود که در مقابل محرمات یقینیه دیگر به راحتی ایستادگی می کند و کسی که شبهات را مرتکب نمی شود به طریق اولی محرمات محرمات یقینیه را مرتکب نمی شود؛ به نظر ما اینها دو مطلب است و عجیب هم همین است که خود مرحوم نائینی در اخبار توقف که قبلا خواندیم آنجا مساله ارشادی بودن را که مطرح کردند بعد در آخر فرمودند ما یک احتمال دیگری هم در این روایات توقف می دهیم و آن احتمال این است که شارع برای اینکه انسان عادت بر حرام پیدا نکند بلکه عادت پیدا بکند بر ترک حرام و برای اینکه عادت پیدا بکند بر ترک حرام می گوید هرجا که شبهه بود آن شبهه را تو توقف کن و مرتکب نشو؛ تا اینکه بر ترک حرام عادت پیدا بکنی.

نظیرش این است که اگر انسان ارتکاب صغیره پیدا بکند آرام آرام نفس او عادت بر کبیره پیدا می کند و نفس او آماده می شود بر اینکه مرتکب کبیره بشود اگر یک انسانی گفت حالا این گناه صغیره است این را مرتکب می شود و دومی هم صغیره است این را هم مرتکب می شود و وقتی اصرار پیدا بشود یا صغائر تکرار شود نفس آمادگی پیدا می کند بر ارتکاب کبائر.

خوب این یک مطلب دیگری است و ربطی به ارشادی بودن ندارد؛ اصلا بگویم این روایات در مقام بیان استحباب و جوب اجتناب در شبهات است برای اینکه نفس این انسان مکلف آماده شود و عادت کند بر ترک محرمات واقعی و اما «این هذا من الارشاد؟» این بیان چه ربطی به ارشادی بودن دارد؟ پس این دو بیان در اینجا با هم به نظر ما جمع نمی شود؛ ارشاد یعنی اینکه در همین مورد مشته و در همین مورد شبهه ممکن است یک حرام واقعی باشد لذا تو اجتناب کن برای اینکه گرفتار آن حرام نشوی؛ اما آن بیان یعنی در این مورد مشتهات اجتناب بکن که در حرام واقعی بین که رسیدی آنجا دیگر اجتناب برای تو آسان باشد و راحت باشد بین این دو تا فرق وجود دارد.

محقق نائینی(ره)؛ امام(ع) در این روایات در مقام بیان ملازمه است که اگر کسی مرتکب شبهه بشود در محرم واقع می شود پس خود ارتکاب شبهه حرام نیست. مناقشه در ارشادیت؛ سلمنا که امام(ع) در مقام بیان ملازمه است و نفس ارتکاب، حرام نیست اما این مطلب چه ملازمه ای با ارشاد دارد؟!

خوب، به مرحوم نائینی عرض می کنیم که شما چه دلیل دارید برای ارشادیت؟ اگر یادتان باشد در اخبار توقف گفتیم مرحوم نائینی دلیل آوردند و استدلال کردند بر اینکه روایات توقف دلالت بر ارشاد دارد و ما آن استدلال را رد کردیم استدلالی که ایشان در اینجا می آورند این است که می فرمایند: امام(ع) در این روایات در مقام بیان ملازمه است که اگر کسی مرتکب شبهه بشود در محرم واقع می شود ملازمه معنایش این است که خود ارتکاب حرام نیست؛ خیلی خوب این را ما قبول داریم که معنای ملازمه این است که خود ارتکاب حرام نیست اما چه ملازمه ای با ارشاد دارد؟! اخباریها می گویند خود ارتکاب، احتیاط از او

واجب است و اخباری ها نمی گویند خود مشتبّه حرام و آنها نمی گویند که این مشتبّه حرام است نه بلکه می گویند باید احتیاط کرد و به احتیاط مولوی و شما دلیل بر اینکه نفی کنید احتیاط مولوی را در اینجا اقامه نفرمودید این اشکالی است که ما بر مرحوم محقق نائینی داریم.

نظر دوم، نظر مختار؛ امر در این روایات دال بر استحباب مولوی است

پس عرض کردیم در مقابل اخباری ها - اخباری ها که می گویند احتیاط وجوب مولوی دارد - این است که مساله ارشاد را مطرح کنیم و برای ارشادی بودن دلیل نداریم و قرینه ای به نظر ما نداریم لذا باقی می ماند که همان حرفی که در مورد اخبار توقف و احتیاط زدیم، همان حرف را در در مورد اخبار تثلیث هم بزنیم و بگوییم این اخبار تثلیث هم دلالت بر استحباب احتیاط دارد و شارع در چنین مواردی که ما نمی دانیم حلال است یا حرام، احتیاط را مستحب کرده و این تعبیر من «اجتنب عن الْمُشْتَبَهَاتِ» و «فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» این قرینه ای روشنی است بر اینکه این استحباب دارد «وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» یعنی حرام واقعی را مرتکب شده در حالیکه نمی داند و چون نمی داند پس عقوبتی در کار نیست و حرام واقعی است او و یک فعلی که فکر می کرده حلال است و حالا در واقع حرام است این «هَلَكَ» و هلك را ما در جلسات قبل گفتیم بر خلاف اینکه آقایان می فرمایند باید حمل بر عقوبت بکنیم؛ نه «هَلَكَ» یعنی یک فعلی که مفسده ذاتی دارد انجام داده و بحث عقوبت اخروی در اینجا نیست و همین الان گرفتار یک حرام و مفسده ذاتی شد اما «مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» و خودش هم نمی داند و چون «لَا يَعْلَمُ» لذا در اینجا عقوبتی در کار نیست و حرام واقعی را تنها مرتکب شده و احتیاط استحباب دارد و شارع می گوید اگر شبهه ای بود احتیاط کن؛ اینجا بر مخالفت این احتیاط عقوبتی در کار نیست؛ احتیاط رجحان دارد و باید ما این روایات را حمل بر استحباب احتیاط کنیم؛

نظریه امام خمینی(ره) موید نظر دوم؛ امر در این روایات صریح در استحباب است

امام خمینی در کتاب تهذیب الاصول در ج 3 ص 102 می فرماید: «هذه الروایات صریحة فی الاستحباب» این روایات یعنی روایات تثلیث صریح در استحباب است، «ضرورة ان الرعی حول الحمی لم یکن ممنوعا» می فرمایند چریدن و چراندن گوسفند در اطراف قرقگاه که حرام نیست «غیر ان الرعی حوله ربما تستوجب الرعی فی نفس الحمی» گاهی چراندن در خود قرقگاه می شود «فهکذا الشبهات فانها لیست محرمة غیر ان التعود بها کالعود بالمکروهات ربما یوجب تجرّی النفس» اگر انسان شبهات را مرتکب شود این تعود به آنها پیدا بکند تعود به شبهه مثل تعود به مکروه است و تعود به مکروه خوب نیست و موجب تجرّی نفس می شود لذا ایشان هم می فرماید این روایات ظهور روشنی در استحباب دارد و انسان مستحب است که در شبهات خودش را کنترل بکند

بررسی استحباب مولوی؛ استحباب دو حالت دارد؛ هم در مورد نفس شبهه و هم در

مورد تجنب نفس از شبهه دلالت دارد

حالا دقت کنید این استحبابی که ما می گوییم هم می شود در رابطه خود آن شبهه باشد یعنی شارع می گوید رجحان دارد که تو احتیاط کنی و بر این احتیاط هم من ثواب می دهم که گرفتار آن مفسده ذاتیه حرام نشوی و هم اینکه اگر تو در شبهات خودت را کنترل کردی دیگر عادت به شبهه پیدا نکنی در این صورت ترک سایر محرمات واقعیه برایت آسان است؛ اگر کسی عادت به مکروه پبیدا بکند این شخص آرام آرام تمایل به حرام پیدا می کند و اصلا شاید سر اینکه در شریعت برخی امور مستحب است این است که انسان امور مستحبه را که انجام می دهد نفسش آماده میشود برای انجام واجبات و امور مکروهه را که ترک می کند نفسش آماده می شود برای ترک محرمات؛ خوب این یک امر مستحبی است و شارع این را مستحب کرده امام خمینی(ره): روایات تثلیث قرینه می شود برای تصرف در طوائف دیگر روایات چون در روایات تثلیث دو تعبیر وجود دارد و بعد یک مطلب

بالا‌تری را امام فرمودند یعنی می‌فرمایند: ما بوسیله این اخبار تثلیث در آن روایات توقف و روایات احتیاط هم اگر کسی دلالت آن روایات را بر مدعا بپذیرد یعنی کسی بگوید این روایات توقف و روایات احتیاط مانند «اخوک دینک فاحتط لدینک» اگر کسی دلالت اینها را بپذیرد بر مدعای اخباری‌ها ایشان می‌فرماید روایات تثلیث قرینه می‌شود برای تصرف در آن روایات؛ یعنی ما به قرینه روایات تثلیث می‌گوییم آن روایات را نیز باید حمل بر استحباب احتیاط کرد و بگوییم احتیاط مستحب است؛ حالا چرا؟

برای اینکه در این روایات تثلیث این تعبیر وجود دارد یعنی دو تعبیر وجود دارد؛ تعبیر اول اینکه «فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» و تعبیر دوم اینکه «هَلْكَ مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» است که این «لا يعلم» قرینه است برای اینکه اینجا پای لزوم در کار نیست وقتی جایی علم نباشد - البته عرض کردم اینها را دیگر امام خمینی اشاره نکردند و فقط در یک سطر می‌فرمایند این روایات تثلیث می‌تواند قرینه باشد برای تصرف در آن طوائف دیگر روایات، البته اگر دلالت آن روایات بر مدعای اخباری‌ها تمام باشد می‌گوییم خوب این روایات قرینه است و ما در آن روایات تصرف می‌کنیم و با این روایات تثلیث ظهور روایات دیگر را از بین می‌بریم اما دیگر وجهش را ذکر نکردند و به نظر ما وجهش همین است که، یکی اینکه «لو ان راعيا رعى الى جانب الحمى» که خود امام قبلا به این اشاره کردند و این تشبیه قرینه است بر اینکه خود نفس این عمل و ارتکاب مشتبه حرام نیست چون رعی حول الحمى حرام نیست؛

اما این دو قرینه دیگر هم هست یعنی «فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» این «نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» ظهور در این دارد که انسان اگر بخواهد گرفتار محرم نشود اولی این است که این کار را انجام بدهد و این نجی هم یعنی همین الان نجات است و آن روز عرض کردم آقایانی که هلاکت را بر هلاکت اخروی معنا می‌کنند به آنها می‌گوییم آن هلاکت اخروی که هنوز نیامده؛ در این روایات می‌گوید الان کسی که مرتکب شبهه بشود «هَلْكَ» و الان کسی که ترک شبهه کند «نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» این ظهور در فعلیت دارد پس هم «نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ» و هم «هَلْكَ مَنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» خصوصا این کلمه «لَا يَعْلَمُ» قرینه خیلی روشنی است که اینجا پای لزوم در کار نیست لذا روایت را حمل بر رجحان می‌کنیم یعنی می‌گوییم شارع می‌گوید یکی از مستحبات در شریعت احتیاط عند المشتبهات است و این یکی از مستحبات در شریعت است.

چرا آن روز اگر در ذهنتان باشد عرض کردیم که ما اگر بخواهیم این مشی مرحوم نائینی و برخی از بزرگان دیگر را در این روایات پیش بگیریم نتیجه این مشی این است که در موارد شبهه این روایات توقف و روایات احتیاط و روایات تثلیث همه را حمل بر ارشاد بکنیم یعنی آن آدمی که نفس خودش را کنترل می‌کند و در مشتبهات احتیاط می‌کند بر این احتیاطش هیچ رجحان شرعی مترتب نباشد و بر این احتیاط هیچ ثوابی نباشد و این خلاف ارتکاز متشرعه است یعنی ارتکاز متشرعه بر این است که آن آدمی که بر مشتبهات احتیاط می‌کند بر نفس همین احتیاط ثواب بر او می‌دهند و آن آدمی که در مشتبهات احتیاط نمی‌کند استحقاق آن ثواب را ندارد و لذا خود ارتکاز متشرعه را ضمیمه بکنیم به این روایات نتیجه همین استحباب است.

پس ما نتیجتا از تمام روایاتی که اخباری‌ها بر مدعایشان آوردند استفاده کردیم که احتیاط استحباب و رجحان دارد و ما ارشادی بودن را قبول نداریم و لزومی بودن احتیاط را هم قبول نداریم بلکه این روایات می‌گوید این احتیاط رجحان دارد.

حالا بحث بعدی که فردا آقایان باید روی آن فکر کنید این بحث است که اگر سلمنا دلالت این روایات بر مدعای اخباری‌ها تمام باشد یعنی اگر کسی گفت از این روایات لزوم استفاده می‌شود آنهم لزوم مولوی و لذا احتیاط واجب است در این صورت در معارضه با ادله برائت خصوصا با روایاتی که در بحث برائت آوردیم مساله چگونه می‌شود فردا ان شاء الله عرض خواهیم کرد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.